

بررسی نحوی خطاهای سجاوندی در انواع شش گانه وقف در کتاب «علل الوقوف»

حسین شیرافکن^۱، کریم پارچه‌باف دولتی^۲ و علی‌جان احسانی^۳

چکیده

علم وقف و ابتدا، شاخه‌ای از علم قرائت است که دانشمندان علوم اسلامی از دیرباز به آن توجه داشته و تألیفات مهمی درباره آن نگاشته‌اند. در بعضی از این تألیفات تنها قوانین کلی وقف و ابتدا بیان شده و در بعضی دیگر علاوه بر آن، مواضع وقف را در کل قرآن کریم مشخص کرده‌اند. یکی از این تألیفات، کتاب «علل الوقوف»، اثر محمدبن طیفور سجاوندی است. او در این کتاب، شش نوع وقف را معرفی، و با توجه به آن مواضع وقف را در کل قرآن کریم تعیین کرده است. بیشتر مصادیقی که او بیان نموده، با معیارهای تعیین شده و نیز اعراب عبارات منطبق است، ولی گاهی نیز انطباق ندارد. از آنجاکه بسیاری از قاریان قرآن کریم وقف و ابتدای خویش را بر اساس این مواضع اقدام می‌کنند، تبیین مواضعی که با معیارها و اعراب عبارات مطابقت ندارد، ضروری است تا قاری از وقف‌های نادرست بپرهیزد. از این رو در این مقاله کوشش شده است که با توجه به معیارهای سجاوندی و نیز اعراب عبارات بعد از مواضع وقف و با روش تحلیلی - انتقادی به بررسی نمونه‌وار این موارد پرداخته شود. از این بررسی به دست می‌آید که سجاوندی گاهی در تعیین مواضع وقف دچار خطا شده است که همه انواع وقف‌های او را شامل می‌شود.

واژگان کلیدی: تعلیل ادبی، علم وقف و ابتدا، مواضع وقف، سجاوندی، علل الوقوف، اعراب.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران.

رایانامه: Hossein_shirafkan@miu.ac.ir

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، گروه پژوهشی مطالعات قرآنی برهان، قم، ایران.

رایانامه: kdowlati@chmail.ir

۳. دانش‌آموخته سطح چهار رشته زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی، جامعه‌المصطفی العالمیه، قم، ایران/ نویسنده مسئول.

رایانامه: alijanehsani62@gmail.com

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه مقطع دکتری است.

مقدمه

بعد از نزول قرآن کریم، علوم مختلفی درباره این کتاب مقدس تأسیس شد و گسترش یافت که علم «وقف و ابتدا» از جمله آن‌هاست. از آنجاکه این علم درباره فصل و وصل کلام الهی است، اهمیت ویژه‌ای داشته، اهتمام علمای بزرگ اسلامی را به خود جلب کرده است. آثار متعدد و ارزشمندی در این باره از علما به یادگار مانده که گاهی فقط قواعد و قوانین این علم در آنها پایه‌گذاری و تدوین شده و گاه نیز علاوه بر آن، کل قرآن کریم بررسی شده و این قواعد به صورت دقیق بر آنها تطبیق، و مواضع وقف مشخص شده است. «القطع والإتشاف» از نحاس، «ایضاح الوقف» از ابن‌نباری و «المکتفی فی الوقف والإبتداء» از ابوعمرو دانی از جمله کتاب‌هایی است که بر این منوال تألیف شده است.

کتاب «علل الوقوف» اثر ادیب، مفسر و مقرئ قرن ششم محمدبن طیفور غزنوی سجاوندی، از برجسته‌ترین آثار درباره وقف و ابتداست که همواره در کانون توجه بزرگان این علم قرار داشته و از جهاتی بی‌نظیر است. یکی از ویژگی‌های کتاب که آن را از تألیفات نظیرش متمایز می‌کند، تعلیل ادبی هریک از مواضع وقف است. سجاوندی غالباً بعد از مشخص کردن موضع وقف، علت ادبی (اکثراً نحوی) آن را نیز بیان کرده است. همچنین اگر نظرش این بوده که در موضعی نباید وقف شود، باز هم با دلیل ادبی آن را توجیه کرده است. این خصوصیتی است که در کتب مشابه به ندرت دیده می‌شود. از باب مثال، سجاوندی در نخستین موضع‌گیری وقفی خود، وقف بر «العالمین» (سوره حمد، آیه ۲) را ممنوع دانسته و سپس در توجیه ادبی آن گفته است: «به جهت اتصال صفت به موصوف». به این معنا که «الرحمن» در آیه سوم، صفت «الله» در آیه دوم است و از این رو آیه سوم باید به آیه دوم متصل باشد. البته وقف بر رئوس آیات بر اساس سنت نبوی در هر صورت جایز است و او در این موضع‌گیری صرفاً اصل قاعده وقف را بیان کرده است.

حال سؤال این است که سجاوندی در این کار کاملاً موفق عمل کرده یا موضعی نیز یافت می‌شود که برخلاف ملاک‌های او و اعراب عبارت بعد از وقف باشد. به فرض وقوع چنین خطاهایی، توضیح و تبیین این مواضع لازم است تا قاریانی که وقف و ابتدای خود را بر اساس علائم وقفی سجاوندی انجام می‌دهند، از ارتکاب وقف‌های نادرست مصون باشند؛ بنابراین در تحقیق پیش رو سعی شده است به این پرسش پاسخ داده شود. در این راستا، برای هریک از انواع شش‌گانه وقف‌های سجاوندی یک نمونه انتخاب شده؛ سپس با استناد به ملاک‌های سجاوندی، قواعد نحو، ترکیب‌های معربان، آرای مفسران و نظریات سایر دانشمندان وقف و ابتدا، این نمونه‌ها بررسی و نقد شده است.

سجاوندی و وقف‌های شش‌گانه‌اش

ابوعبدالله، محمدبن طیفور سجاوندی غزنوی، امام کبیر، محقق، مقرر، مفسر، نحوی و لغوی بنامی است که در نیمه دوم قرن پنجم هجری فمری به دنیا آمد. البته تاریخ دقیق و محل ولادتش در کتب تراجم ذکر نشده، ولی چنان‌که از لقبش، غزنوی، پیداست، در شهر «غزنی» در افغانستان امروزی متولد شده است. گفته شده که او در سال ۵۶۰ قمری وفات کرده است. این عالم حنفی مذهب در دورانی به سر می‌برد که عالمان مسلمان به علم وقف و ابتدا اهتمام زیادی داشتند و دانشمندان بزرگی چون ابوعمرو دانی و مکی ابن ابی طالب که تألیفات مهمی در وقف و ابتدا دارند، تقریباً با او هم‌عصر بوده‌اند.

درباره استادان، شاگردان و سفرهای سجاوندی در تراجم چیزی نیامده، اما درباره تألیفات او از چند اثر با این عناوین یاد شده است: تفسیر حسن للقرآن، علل القراءات، الوقف والابتداء، الموجز و عین المعانی فی تفسیر سبع المثانی. این تألیفات مهم بر مهارت او در این زمینه‌ها دلالت دارد. او در وقف و ابتدا دو کتاب دارد: یکی وقوف القرآن که از آن با عنوان الوقف والابتداء الصغیر یاد می‌شود و دیگری علل الوقوف که به آن الوقف والابتداء الکبیر می‌گفته‌اند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین و مشهورترین اثر او همین کتاب است (ر.ک: سیوطی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۰۱؛ آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۹۶؛ صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۷۰).

سجاوندی در این کتاب، وقف را بر شش قسم تقسیم کرده است: لازم، مطلق، جایز، المجوز لوجه، المرخص ضرورة و ممنوع. او سپس برای هر یک علامتی وضع کرده که به ترتیب عبارت است از: م، ط، ج، ز، ص و لا (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۶۹). در ادامه، تعریف هر یک از وقف‌های مزبور به همراه مثال بیان می‌شود.

وقف لازم: بین دو جمله‌ای واقع می‌شود که اگر به هم وصل شوند، در فهم کلام الهی خللی به وجود می‌آید؛ مانند وقف بر «قَوْهُمْ» در آیه «وَلَا يَخْزُنكَ قَوْمُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (سوره یونس، آیه ۶۵) (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۰۸)؛

وقف مطلق: آن است که ابتدا از مابعدش نیکو باشد؛ مانند وقف بر «تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ» در آیه «كَبُرُ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يَنْبَغِي» (سوره شوری، آیه ۱۳) (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۱۶)؛

وقف جایز: وقفی است که هم وصل و هم وقف در آن جایز است؛ زیرا بر سر اعراب جمله بعد از وقف اختلافی وجود دارد که یکی از اعراب‌ها وصل را می‌طلبد و دیگری فصل را؛ مانند وقف بر «اللَّهُ» در آیه «فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» (سوره نساء، آیه ۸۴). در اینجا بر سر جایگاه

اعرابی عبارت بعد از وقف، بین دو نقش حال و استئناف، نزاع وجود دارد که اولی وصل و دومی فصل را اقتضا می‌کند (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۲۸).

وقف المجوز لوجه: سجاوندی تعریفی برای این وقف ارائه نکرده، ولی مثالی که برای آن آورده، این آیه است: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ» (سوره بقره، آیه ۸۶). او وقف بر «بِالْآخِرَةِ» را المجوز لوجه دانسته و علتش را چنین توضیح داده است که حرف «فاء» در «فَلَا يَخَفُ» معنای تعقیب دارد و معنای تعقیب، متضمن معنای جواب و جزاست و از این رو با وصل سازگار است؛ از سوی دیگر فعل «فَلَا يَخَفُ» را می‌توان مستأنفه دانست که بر این اساس، وجهی برای وقف به دست می‌آید (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۳۰). ملاحظه می‌شود که در اینجا بر سر اعراب عبارت بعد از وقف، بین دو جایگاه اعرابی تنازع وجود دارد که یکی وصل و دیگری وقف را می‌طلبد (مانند وقف جایز)، اما اینکه فرق این وقف با وقف جایز در چیست، خود سجاوندی توضیحی ارائه نکرده و شخص دیگری نیز یافت نشد که مطلب مکتوبی در این باره داشته باشد. تنها استاد محمدرضا شهیدی پور به صورت شفاهی بیان داشته است که تفاوت این دو، در آن است که وقف جایز، دلیل وقف قوی‌تر است و وقف مجوز، دلیل وصل خواهد بود (شهیدی پور، ۱۳۹۴ش).

وقف المرخص ضرورة: وقفی است که جمله بعد از وقف از جمله ماقبل آن بی‌نیاز نیست، اما این وقف جایز شمرده شده است، زیرا با توجه به طولانی بودن کلام، نفس قاری یاری نمی‌کند و توانایی خواندن جمله طولانی را ندارد. از طرفی لازم نیست که قاری برگردد و این دو جمله را به یکدیگر وصل کند، زیرا جمله دوم مفهوم است؛ مانند وقف بر «بِنَاء» در آیه «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً...» (سوره بقره، آیه ۲۲) (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

وقف ممنوع: وقف ممنوع سجاوندی بر دو نوع است: گاهی جمله ماقبل وقف مفهوم است و فقط مابعد آن ناقص است که در واقع همان وقف حسن می‌شود؛ مانند وقف بر «وَيَجُوبُنَّهُ» در آیه «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (سوره مائده، آیه ۵۴). گاهی نیز جمله ماقبل وقف هم ناقص است که همان وقف قبیح خواهد بود؛ مانند وقف بین مبتدا و خبر در آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (سوره انفال، آیه ۷۴) (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۳۲).

یکی از تقسیم‌بندی‌های وقف و ابتدا، تقسیم آن به چهار وقف تام، کافی، حسن و قبیح است که این تقسیم‌بندی امروزه مشهور و رایج است. از آنجاکه در این نوشتار گاهی از اقسام این وقف‌ها

یاد می‌شود، در اینجا به معرفی اجمالی آنها می‌پردازیم. ملاک تقسیم‌بندی وقف‌های چهارگانه، رابطه لفظی و معنوی بین دو عبارت قبل و بعد موضع وقف است. مراد از رابطه لفظی، رابطه «اعرابی» بین دو عبارت است؛ به این معنا که یا ماقبل موضع وقف، عامل اعراب در مابعد آن است و یا مابعد آن، عامل اعراب در ماقبلش است؛ بنابراین اگر هیچ ارتباطی بین این دو عبارت نباشد، آن وقف تام است. اگر ارتباط لفظی نباشد ولی ارتباط معنوی باشد، وقف کافی است. اگر هم ارتباط لفظی باشد و هم ارتباط معنوی، وقف در آن یا حسن است یا قبیح. حسن در صورتی است که عبارت اول دارای این دو ویژگی باشد: یکی اینکه معنای مفیدی داشته باشد، مانند «الحمد لله»، برخلاف «الحمد» که به تنهایی معنای مفیدی ندارد. دوم اینکه آن معنای مفید، مراد خدای متعال باشد؛ بنابراین عبارت «لاتقربوا الصلاة» گرچه معنای مفیدی دارد، مراد خدای متعال نیست و بنابراین وقف بر آن حسن نخواهد بود. حال اگر این دو ویژگی یا یکی از آنها در عبارت ماقبل وقف مفقود باشد، وقف بر آن قبیح خواهد بود؛ مانند وقف بر «الحمد» و «لاتقربوا الصلاة» (ر.ک: دانی، ۲۰۱۰م، ص ۱۸؛ سخاوی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۰۱).

بررسی نحوی خطاهای سجاوندی در انواع شش‌گانه وقف در کتاب «علل الوقوف»

در ادامه به خطاهای سجاوندی در انواع وقف‌هایش می‌پردازیم و برای هریک از وقف‌های شش‌گانه، نمونه‌ای را بیان، و بررسی می‌کنیم.

۱. خطا در تعیین وقف لازم

آیه: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا...» (سوره مائده، آیه ۱۱۰)؛ به یاد آور هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: متذکر نعمتی که بر تو و مادرت دادم باش، زمانی که تو را به وسیله روح القدس تقویت کردم که در گاهواره و به هنگام بزرگی با مردم سخن می‌گفتی... .

سجاوندی بر «وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ» وقف لازم تعیین کرده و در تعلیل آن گفته است که اگر بر این عبارت وقف نشود، «إِذْ أُيِّدْتُكَ» ظرف برای فعل «اذکر» در عبارت «اذْكُرْ نِعْمَتِي» می‌شود، و حال آنکه این‌گونه نیست و عامل آن یعنی «واذکر إذ أُيِّدْتُكَ» محذوف است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۶۸). «إِذْ» در عبارت «إِذْ أُيِّدْتُكَ» اسم برای زمان ماضی است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۲). در اینکه نقش آن چیست، معربان و مفسران چند احتمال داده‌اند: نخست اینکه

متعلق به «نِعْمَتِي» باشد (عکبری، بی تا، ص ۱۳۷؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰۵)؛ زیرا «نعمت» اسم مصدر است (سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۴۵۸) و چون معنای مصدری دارد، می‌تواند متعلق واقع شود (ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۲۶۰). دوم اینکه حال از «نِعْمَتِي» باشد (عکبری، بی تا، ص ۱۳۷؛ سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۹۵). سوم اینکه بدل اشتمال از «نِعْمَتِي» باشد که «نعمت» را به نوعی تفسیر می‌کند (سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۴۹۵؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۶).

سجاوندی «إِذْ أَيْدُتُكَ» را مفعول به برای «اذکر» محذوف دانسته و به همین دلیل وقف قبل از آن را لازم شمرده است. دلیل اینکه او «إِذْ» را متعلق به «اذکر» مذکور ندانسته، این است که زمان این دو متفاوت است؛ «إِذْ» برای گذشته است و «اذکر» برای حال. پس صحیح نیست که گفته شود «در گذشته یاد کن»؛ زیرا چنین چیزی محال است. از این رو حلبی در ذیل آیه یازدهم سوره مائده تصریح کرده که تعلق «إِذْ» به «وَأَذْكُرُوا» به دلیل تنافی زمان هایشان جایز نیست (سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۲۰)، اما بی توجهی به «اذکر» مذکور و اجتناب از آن باعث شده که سجاوندی دیگر متعلقات و احتمالات موجود در آیه را نادیده بگیرد و با محذوف دانستن عامل، خطای دیگری مرتکب شود؛ زیرا چنان که در ترکیب آیه ملاحظه شد، هیچ یک از مفسران و معربان، آن را مفعول به برای «اذکر» محذوف ندانسته، بلکه تنها سه احتمال بدل، حال و تعلق به «نعمتی» را پذیرفته‌اند که در این صورت، این عبارت با جمله پیشین کاملاً مرتبط است؛ بنابراین سخن سجاوندی خلاف اجماع مرکب است.

از جهت صنعت نحوی هم با توجه به اینکه «نعمت» معنای مصدری دارد، در متعلق واقع شدنش مشکلی وجود ندارد و وقتی متعلق در کلام وجود دارد یا اینکه حال واقع شدن این ظرف صحیح است، دلیلی ندارد که آن معمول برای عامل مقدر دانسته شود. زمانی باید دنبال عامل محذوف گشت که عامل مذکوری یافت نشود. سجاوندی هیچ اشکالی هم بیان نکرده که بر اساس آن «نِعْمَتِي» نتواند متعلق «إِذْ» باشد یا حال و بدل از آن صحیح نباشد. از جهت مفهوم نیز ارتباط آن با جمله پیشین واضح تر از مستأنفه دانستن آن است؛ یعنی عبارت دوم توضیح عبارت اول است و نعمت را تفسیر می‌کند: «نعمتم را بر خودت و مادرت در آن زمان که تو را با روح القدس تقویت کردم، یاد کن».

از سوی دیگر سجاوندی در آیات مشابه چنین عمل نکرده و برای مثال در آیه «وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أَدْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا» (سوره مائده، آیه ۲۰) هیچ وقتی بر «عَلَيْكُمْ» تعیین نکرده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۴۹). ابن هشام در اینجا

احتمال داده است که «إِذْ جَعَلَ» ظرف برای «نِعْمَةَ اللَّهِ» یا بدل از آن باشد (ابن هشام، بی‌تا، ب، ج ۱، ص ۷۲). همین‌طور در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أُنْسُوا بِكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ» (سوره مائده، آیه ۱۱) هیچ موضع وقفی بر «عَلَيْكُمْ» تعیین نکرده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۴۴۷). در اینجا نیز «إِذْ» ظرف برای «نِعْمَتَ اللَّهِ» دانسته شده است (عکبری، بی‌تا، ص ۱۲۴؛ سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۲۰). همچنین در آیه «وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً» (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳) وقفی بر «عَلَيْكُمْ» تعیین نشده (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۳۸۱) و «إِذْ» در اینجا نیز متعلق به «نِعْمَتَ اللَّهِ» دانسته شده است (عکبری، بی‌تا، ص ۱۲۴).

طبق نظر سجاوندی در آیه محل بحث، او در این آیات نیز می‌بایست بر «عَلَيْكُمْ» وقف لازم تعیین می‌کرد و «إِذْ» را مفعول به برای «اذکر» محذوف می‌دانست تا به فعل مذکور (اذکروا) تعلق نگیرد، ولی در این آیات نه تنها وقف لازم، بلکه هیچ وقفی دیگری تعیین نکرده است. این در حالی است که از جهت ترکیب کلام دقیقاً همانند آیه محل بحث است؛ بنابراین نظر سجاوندی در عامل «إِذْ أَيْدِيَهُمْ» اولاً برخلاف این قاعده کلی است که تا وقتی در کلام چیزی مذکور باشد، نباید آن را محذوف لحاظ کرد. ثانیاً برخلاف نظر دیگر معربان و مفسران است. ثالثاً برخلاف عملکرد خودش در آیات مشابه است. در نتیجه وقف لازم در اینجا صحیح به نظر نمی‌رسد.

۲. خطا در تعیین وقف مطلق

آیه: «وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا هُمْ مِنْ حَيْصٍ» (سوره شوری، آیه ۳۵)؛ تا کسانی که در آیات ما مجادله می‌کنند، بدانند هیچ پناهگاهی ندارند.

سجاوندی بر «فی آیاتنا» وقف مطلق تعیین، و علتی برایش ذکر نکرده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۹۱۱). «الَّذِينَ» فاعل «یَعْلَمُ» است. جمله «مَا هُمْ مِنْ حَيْصٍ» جانشین دو مفعول این فعل است که به واسطه «ما» نافی از عمل معلق شده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۶۵؛ عکبری، بی‌تا، ص ۳۴۰؛ ابوحنیان، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۳۴۲). نخست توضیحی مختصر درباره بحث «الغا و تعلیق» لازم است. این دو اصطلاح در باب افعال قلوب مطرح‌اند. «الغا» آن است که عمل فعل قلبی هم لفظاً و هم محلاً ابطال شود. این امر زمانی رخ می‌دهد که فعل قلبی بین دو معمول خود یا بعد از آن دو قرار گیرد؛ مانند «زَيْدٌ ظَنَنْتُ مَسَافِرًا» و «زَيْدٌ مَسَافِرٌ ظَنَنْتُ». این ابطال به صورت اختیاری و جوازی است. «تعلیق» نیز آن است که عمل فعل قلبی فقط لفظاً ابطال شود؛ نه معنأً و محلاً. این امر زمانی اتفاق می‌افتد که ادوات صدارت طلب بین فعل قلبی و

معمول‌های آن قرار گیرد و مانع عمل آن فعل در لفظ معمول گردد؛ مانند: «وَأِنْ أَدْرَى أَقْرَبَ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۹) و «عَلِمْتُ أَوْ زَيْدٌ مَسَافِرٌ أَمْ عَمْرٌو». تعلیق عامل از عمل در لفظ معمول، وجوبی است و باید از عمل در لفظ بازداشته شود، اما در معنا و محل آن عمل می‌کند و جمله، سادّ مسد هردو مفعول یا مفعول دوم آن، و محلاً منصوب خواهد بود (ر.ک: ابن هشام، بی تا الف، ج ۲، ص ۵۰؛ غلابینی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۲۷).

مشاهده می‌شود که در الغا بین عامل و معمول‌ها ارتباط لفظی وجود ندارد؛ به‌ویژه که اگر عامل از معمول‌های خود متأخر باشد که جمله مستأنفه به شمار آمده، جدا کردنش از ماقبل و وقف قبل از آن جایز خواهد بود. همان‌طور که ابن هشام در عبارت «مَاتَ فُلَانٌ رَحِمَهُ اللَّهُ»، جمله «رَحِمَهُ اللَّهُ» را مستأنفه دانسته است (ابن هشام، بی تا ب، ج ۲، ص ۴۳). البته در صورتی که عامل بین دو معمول قرار گیرد، مانند «زَيْدٌ ظَنَنْتُ مَسَافِرٌ»، وقف قبل از آن جایز نیست؛ زیرا جمله معترضه بین مبتدا و خبر است و وقف بین مبتدا و خبر ممنوع است. حال آنکه در تعلیق این‌گونه نیست و ارتباط لفظی بین عامل و معمول‌ها همچنان برقرار است و هرچند عامل در لفظ معمول عمل نکرده، در محل آن عمل کرده است و جمله‌ای که جانشین دو معمول شده، محلاً منصوب به فعل قلبی است.

در آیه محل بحث نیز جمله «مَا هُمْ مِنْ مَّحِيصٍ» جانشین دو مفعول فعل «يَعْلَمُ» و محلاً منصوب است و با آن ارتباط لفظی دارد. از این رو وقف قبل از آن صحیح نیست، اما سجاوندی بدون هیچ توضیحی، قبل از آن وقف مطلق تعیین کرده است. به جرئت می‌توان گفت این موضع‌گیری سجاوندی، یکی از آشکارترین خطاهای وقفی اوست؛ زیرا نمی‌توان هیچ توضیح و توجیهی برای آن ارائه کرد و راه‌گزینی به نظر نمی‌رسد. به اذعان خود سجاوندی، وقف بین عامل و معمول ممنوع است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۳۵). در اینجا با این وقف، فعل «يَعْلَمُ» بدون معمول می‌ماند. معمول محذوفی هم نه سجاوندی برای آن ذکر کرده است و نه هیچ‌یک از مفسران و معربان. ممکن است کسی بگوید فعل «يَعْلَمُ» در اینجا به صورت لازم استعمال شده است، همان‌گونه که فعل «أَقُلُّ» در آیه «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (سوره یوسف، آیه ۹۶)، طبق نظر مختار زمخشری، لازم استعمال شده است و جمله «إِنِّي أَعْلَمُ...» ابتدائیه است و نه مقول برای فعل «أَقُلُّ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۴). در جواب باید گفت که زمخشری در توجیه این نظر خود، عبارت «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ» را به آیه ۸۴ همین سوره ربط داده است که در آنجا حضرت یعقوب فرمود: «إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ». پس وقتی مشخص شد که حضرت یوسف زنده است، فرمود: «أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ»؛ آیا نگفتم به شما [که من بوی یوسف را حس می‌کنم]؟؛ بنابراین مفعول مادّه «قول» محذوف است و مفهوم آن به آیه ۸۴ برمی‌گردد، ولی در آیه مورد بحث، چنین

مطلبی مطرح نیست و کسی نگفته که مفعول فعل «يَعْلَمُ» به قرینه فلان آیه، محذوف است. ضمن اینکه در سوره یوسف نیز بسیاری از معربان و مفسران، عبارت «إِنِّي أَعْلَمُ...» را مقول قول دانسته‌اند. ابوحیان بعد از نقل قول زمخشری می‌گوید: نظر زمخشری خلاف ظاهر است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۳۲۵). خود زمخشری نیز در ادامه گفته است که می‌توان آن را مقول قول هم قرار داد. سجاوندی نیز قبل از این جمله موضع وقفی اختیار نکرده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۶۰۷).

همچنین ممکن است کسی بگوید که این وقف به دلیل منفی بودن جمله بعد از وقف است؛ زیرا یکی از ملاک‌های سجاوندی برای وقف مطلق، همین مسئله است؛ مانند «وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيُّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (سوره احزاب، آیه ۱۳) که او بر «بِعَوْرَةٍ» وقف مطلق تعیین، و دلیلش را منفی بودن عبارت بعد از وقف بیان کرده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۱۸). در جواب باید گفت که تعیین این ملاک در جایی است که عبارت قبل از وقف، ناقص نباشد؛ همان‌گونه که در مثال فوق چنین است، اما اگر عبارت قبل از وقف ناقص باشد (مانند آیه مورد بحث)، منفی بودن عبارت بعد از وقف نمی‌تواند دلیل برای وقف باشد. مؤید این سخن، موضع‌گیری سجاوندی در آیه «وَيَوْمَ يَنَادِيهِمْ أَئِینَ شُرَكَائِي قَالُوا آذَنَّاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ» (سوره فصلت، آیه ۴۷) است که او وقف بر «آذَنَّاكَ» را ممنوع اعلام کرده و در تعلیل آن گفته است که «ایذان» به معنای قول است و جمله بعدش مفعول آن خواهد بود (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۹۰۳). در اینجا جمله «مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ» منفی است و اگر ادعا شود که منفی بودن عبارت معیار وقف مطلق است، می‌بایست سجاوندی قبل از این جمله وقف مطلق تعیین می‌کرد، ولی برعکس، وقف را به کلی منع کرده است؛ بنابراین وقف مطلق سجاوندی در آیه محل بحث، به هیچ وجه قابل دفاع نیست.

۳. خطا در تعیین وقف جایز

آیه: «وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا» (سوره انسان، آیه ۱۹)؛ و بر گرد آنها نوجوانانی جاودانی [برای پذیرایی] می‌گردند که هرگاه آنها را ببینی، گمان می‌کنی مروارید پراکنده‌اند.

سجاوندی بر «مُخَلَّدُونَ» وقف «جایز» تعیین کرده و در علت آن گفته است که «حَسِبْتَهُمْ» صفت «وِلْدَانٌ» است و ظرف «إِذَا رَأَيْتَهُمْ» به صورت معترضه بین صفت و موصوف واقع شده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۰۷۳). با توجه به آرای معربان و مفسران، به نظر می‌رسد که «إِذَا»

در این آیه آن گونه که سجاوندی گفته است، ظرفیه محض نباشد، بلکه ظرفیه شرطیه است و جمله «رَأَيْتَهُمْ» فعل آن و جمله «حَسِبْتَهُمْ» جوابش است. این شرط همراه فعل و جوابش، صفت دوم برای «وَلَدَانٌ» است. بعضی به این مسئله تصریح کرده (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۹، ص ۱۸۹؛ خراط، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۱۳۹۹) و بعضی دیگر با تفسیر و معنای آیه بدان اشاره نموده‌اند (ر.ک: طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۱۵؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۲۹، ص ۳۶۸)؛ مثلاً طبری آن را چنین معنا کرده است: «إِذَا رَأَيْتَ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ الْوَلَدَانَ مُجْتَمِعِينَ أَوْ مَفْتَرِقِينَ، تَحْسِبُهُمْ فِي حُسْنِهِمْ، وَنَقَاءِ بَيَاضِ وَجْهِهِمْ، وَكَثْرَتِهِمْ، لَوْلَا مَبْدَأٌ، أَوْ مُجْتَمِعاً مَصْبُوباً» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۱۳۶)؛ ای پیامبر، زمانی که آن غلامان را ببینی درحالی که جمع یا پراکنده‌اند، گمان می‌کنی که آنها - به دلیل زیبایی، خلوص سفیدی صورت و کثرتشان - مرواریدهای پراکنده یا جمع شده درهم تنیده‌اند. در این بیان، «إِذَا» شرطیه معنا شده و شرط آن، فعل «رَأَيْتَ» و جوابش، فعل «تَحْسِبْتَهُمْ» است.

کسی از میان مفسران و معربان یافت نشد که گفته باشد «إِذَا» در اینجا ظرفیه محض است، بلکه یا با ترکیب، یا با تفسیر، آن را ظرفیه شرطیه دانسته‌اند. ترکیب و جمله‌بندی کلام نیز با شرطیه بودن آن سازگارتر است. پس به نظر می‌رسد سجاوندی در تشخیص نوع آن دچار خطا شده باشد؛ بنابراین مجموع شرط و جزا، صفت «وَلَدَانٌ» است و وقف بین صفت و موصوف، به تصریح خود سجاوندی، ممنوع می‌باشد (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۳۴). ثانیاً به فرض که نظر سجاوندی مبنی بر صفت بودن «حَسِبْتَهُمْ» برای «وَلَدَانٌ» صحیح باشد و «إِذَا» بینشان معترضه واقع شده باشد، همچنان بین صفت و موصوف جدایی می‌افتد. کلام نیز طولانی نیست که معترضه بودن ظرف، بهانه‌ای برای ایجاد این فاصله باشد؛ بنابراین حتی طبق ترکیب خود سجاوندی نیز این وقف صحیح به نظر نمی‌رسد. ثالثاً در وقف جایز باید دو دلیل باشد که یکی بر وقف و دیگری بر وصل دلالت کند. تعلیل سجاوندی در اینجا چنین است که اولاً «حَسِبْتَهُمْ» صفت «وَلَدَانٌ» است و ثانیاً ظرف، معترضه است. قسمت اول این تعلیل، سبب برای وصل است؛ چراکه نباید بین صفت و موصوف فاصله ایجاد شود. قسمت دوم آن نیز سبب برای وقف است. حال سؤال این است که آیا معترضه بودن ظرف، می‌تواند دلیلی برای وقف باشد. به نظر می‌رسد جواب منفی باشد. اگر چنین می‌بود، او می‌بایست مثلاً در آیه «وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» (سوره واقعه، آیه ۷۶) نیز بر «لَقَسَمٌ» وقف جایز تعیین می‌کرد؛ زیرا جمله «لَو تَعْلَمُونَ» به صورت معترضه بین صفت و موصوف آمده است، ولی چنین نکرده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۹۹۵). همین‌طور در آیه «وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ مُؤْمِنِينَ» (سوره یوسف، آیه ۱۰۳) بایستی بر «النَّاسِ» وقف جایز تعیین می‌کرد؛ چراکه جمله «وَلَوْ حَرَصْتَ» به صورت

معترضه بین اسم و خبر «ما» واقع شده است، ولی چنین نکرده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۶۰۸). همچنین در آیه «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (سوره بقره، آیه ۲۴) نیز قبل از جمله معترضه «وَلَنْ تَفْعَلُوا» که بین فعل شرط و جوابش واقع شده، موضع وقفی اختیار نکرده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

سجاوندی نه تنها قبل از جملات معترضه مذکور وقفی تعیین نکرده که در آیه «وَإِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره نحل، آیه ۱۰۱) وقف بر «مَكَانَ آيَةٍ» را به صراحت نهی کرده است؛ به این دلیل که جمله «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَنْزِلُ» معترضه است و جمله «قَالُوا...» جواب «إِذَا» است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۶۴۳).

علاوه بر این‌ها سجاوندی در باب «وقف ممنوع»، مطلبی دارد تحت عنوان «أَنْ لَا يُعْتَدَ بِالْمُعْتَرِضِ حَائِلًا وَإِنْ طَالَ» (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۴۵)؛ به عبارتی که بین دو چیز به عنوان معترضه حائل شده است، توجهی نمی‌شود و قبلش وقفی صورت نمی‌گیرد؛ هر چند طولانی باشد. او با بیان این مطلب، متذکر می‌شود که وقف قبل از عبارتی که به صورت معترضه بین دو عبارت وابسته به هم آمده، ممنوع است و در این باره مثال‌های متعددی آورده است. از باب نمونه، او در آیات «وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْغِنَةَ إِيَّاهُمْ لَمُحْضَرُونَ * سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (سوره صافات، آیات ۱۵۸-۱۶۰) معتقد است که «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ» استثنا از «إِيَّاهُمْ لَمُحْضَرُونَ» است و «سُبْحَانَ اللَّهِ» بین استثنا و مستثنی منه، معترضه است و از این رو وقف بر «لَمُحْضَرُونَ» را ممنوع دانسته است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۴۶ و ج ۳، ص ۸۶۱).

با توجه به آنچه گذشت به نظر نمی‌رسد این آیات و آیه مورد بحث فرقی داشته باشند. همان‌گونه که در آن آیات مثلاً گفته است: «حال عارض» و «تنزیه معترض»، در اینجا نیز گفته است: «الظرف عارض»، و «معترضه بودن عبارتی» نمی‌تواند دلیل برای وقف باشد. پس با توجه به عدم دلیل بر وقف در مقابل دلیل وصل که موجود است، وقف جایز بر «مُحْلَدُونَ» خودبه‌خود از اعتبار می‌افتد. افزون بر اینکه این سؤال مطرح است که اگر جمله «حَسِبْتُهُمْ» صفت «وَلِدَانٌ» باشد و «إِذَا» معترضه، متعلق «إِذَا» چیست. اگر متعلق به یکی از افعال قبل یا بعد خود باشد، در آن صورت معترضه بودن آن مفهومی نخواهد داشت و وقف قبل از آن نیز صحیح نخواهد بود. اگر متعلق به محذوفی باشد، آن محذوف چیست و آیا از جهت لفظی با قبل و بعد خود ارتباطی ندارد؟

۴. خطا در تعیین وقف المجوز لوجه

آیه: «وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره اعراف،

آیه ۱۵۳)؛ و آنها که گناه کنند و بعد از آن توبه نمایند و ایمان آورند [امید عفو او را دارند؛ زیرا] پروردگار تو در پی آن آمرزنده و مهربان است.

سجاوندی «وَأْمَنُوا» را موضع وقف المجوز لوجه دانسته و در توضیح آن گفته است: «لظاهر «إِنَّ» والوجهُ الوصلُ لأنَّ الجملةَ خبرٌ «وَالَّذِينَ». والضميرُ العائدُ إلى المبتدأ محذوفٌ... تقدیره: إن ربك من بعد توبتهم (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۱۶)؛ این وقف برای ظاهر «إِنَّ» است [که مکسور است و با مستأنفه بودن سازگار است] و وجه بهتر این است که وصل شود؛ زیرا جمله بعد از «إِنَّ» خبر «الذین» است و عائد از خبر به مبتدا محذوف می‌باشد که تقدیرش «إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِ تَوْبَتِهِمْ» است.

«الَّذِينَ» مبتدا و جمله «إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ» خبر آن است. رابط بین مبتدا و خبر نیز محذوف، و تقدیرش این‌گونه است: «غَفُورٌ لَهُمْ رَحِيمٌ بِهْم» (ر.ک: نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۴؛ ابن‌الانباری، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۷۵). نظیر این رابط محذوف در آیه «وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (سوره شوری، آیه ۴۳) نیز هست که در آن، جمله «إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» خبر برای «مَنْ» موصوله است و چون رابط در کلام نیست، «منه» در تقدیر گرفته می‌شود (ر.ک: سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۴۷۱ و ج ۹، ص ۵۶۳).

شگفت این‌که درویش طبق یک وجه، «الَّذِينَ» را عطف بر «الَّذِينَ» در آیه قبلی یعنی «إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ» دانسته است (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۶۱)؛ درحالی‌که صله این دو موصول از جهت مفهوم کاملاً ضد یکدیگرند؛ چه اینکه در آیه پیشین سخن از عصیان و به دنبالش فراگیری غضب الهی است، ولی در این آیه، سخن از توبه و ایمان است و غضب الهی از توبه‌کاران و مؤمنان به دور است؛ بنابراین عطف مزبور نمی‌تواند درست باشد.

از تعریف وقف المجوز لوجه چنین فهمیده می‌شود که عبارت قبل از وقف، جمله‌ای مفهوم و کامل است، اما جمله بعد از آن دو وجه دارد که یک وجهش با وصل سازگار است و وجه دیگرش با وقف. شرح مثال این وقف پیش‌تر در آیه ۸۶ سوره بقره بیان شد. در این وقف همانند وقف جایز، یک دلیل برای وقف وجود دارد و دلیلی هم برای وصل که هر دو بر سر یک موضع تنازع دارند. البته چنان‌که پیش‌تر بیان شد، در وقف جایز دلیل وقف قوی‌تر است و در وقف مجوز لوجه دلیل وصل. در آیه مورد بحث از تعلیل سجاوندی چنین برداشت می‌شود که درصدد بوده است تا در اینجا نیز این تنازع را برقرار کند؛ از این‌رو نخست علت وقف را گفته که عبارت کوتاه «لظاهر إِنَّ» است. هرچند در کتاب «علل الوقوف» همزه «ان» به صورت مفتوح ضبط شده، ولی در قرآن مکسور است و به نظر می‌رسد مراد سجاوندی نیز مکسور بودن آن باشد؛ یعنی ظاهراً او

می‌خواسته بگوید که این جمله مستأنفه است و استتفاف، وقف را می‌طلبد، اما وجه دیگری نیز در ترکیب آیه محتمل است و آن، خبر بودن این جمله برای «وَالَّذِينَ» است که در این صورت، باید وصل شود. پس فرض می‌کنیم که سجاوندی در اینجا بین مستأنفه بودن این جمله و خبر بودن آن برای ماقبل، تنازع برقرار کرده است.

بر فرض صحت فرض مزبور، باید گفت که تنازع این دو دلیل نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا در صورت مستأنفه دانستن عبارت بعد از وقف، جمله ماقبل وقف ناقص است؛ چون مبتدایی است بدون خبر، و خبر محذوفی هم برای آن لحاظ نشده است. مبتدا بدون خبر بی‌مفهوم است و ترکیب کلام ناقص می‌ماند. هر چند استتفاف می‌تواند با حال بودن تنازع کند و این دو، وقف مجوز لوجه را شکل دهند، زیرا ترکیب کلام قبل از آنها کامل است، اما ترکیب کلام قبل از خبر، ناقص است. از این رو مستأنفه دانستن عبارت «إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» در اینجا صحیح به نظر نمی‌رسد و به تبع، وقف مجوز نیز صحیح نیست؛ زیرا در صورت وقف، عبارت ماقبل وقف ناقص است و حال آنکه در وقف «المجوز لوجه»، عبارت ماقبل آن کامل و مفهوم است و بحث تنها بر سر ارتباط داشتن یا نداشتن جمله بعدی است.

اگر عطف «وَالَّذِينَ» بر ماقبل که درویش آن را بیان کرده است صحیح می‌بود، احتمال مستأنفه بودن عبارت «إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» وجود می‌داشت و وقف مجوز سجاوندی نیز قابل توجیه بود، ولی به دلیل تضاد مفهومی که بین دو «الذین» وجود دارد، آن عطف نیز صحیح نیست. اگر گفته شود که خبر «وَالَّذِينَ» محذوف است، می‌گوییم که هیچ‌یک از معربان و مفسران در اینجا خبر را محذوف ندانسته‌اند و حتی خود سجاوندی نیز به محذوف بودن خبر اشاره‌ای نکرده است. پس مبتدا بدون خبر می‌ماند که بی‌مفهوم است و وقف بر عبارت ناقص و نامفهوم جایز نیست.

۵. خطا در تعیین وقف المرخص ضرورة

آیه: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» (سوره توبه، آیه ۹۲)؛ و [نیز] ایرادی نیست بر آنها که وقتی نزد تو آمدند که آنها را بر مرکبی [برای میدان جهاد] سوار کنی، گفتی مرکبی که شما را بر آن سوار کنم ندارم. [از نزد تو] بازگشتند در حالی که چشمانشان اشکبار بود؛ چراکه چیزی که در راه خدا انفاق کنند، نداشتند.

سجاوندی بر «مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» وقف «المرخص ضرورة» تعیین، و علت آن را طولانی بودن کلام

بیان کرده است؛ چه اینکه «تَوَلَّوْا» صله «الَّذِينَ» است (سجاولندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۵۷). در این آیه بحث بر سر اعراب جمله «قُلْتَ لَا أُجِدُّ مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» است و اینکه جواب «إِذَا» شرطیه چیست؛ زیرا نقش این جمله است که نوع وقف را برای ما روشن می‌کند. در اعراب این جمله چند احتمال بیان کرده‌اند:

۱. این جمله جواب «إِذَا» باشد. در این صورت جمله «تَوَلَّوْا» مستأنفه بیانی است (ابن عطیة المحاربی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۱؛ سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۹۹). ابوالبقاء وقتی به این جمله رسیده، بیان اعراب آن را به آیه «كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا» (سوره آل عمران، آیه ۳۷) ارجاع داده است (عکبری، بی تا، ص ۱۸۸). در این آیه نیز همانند آیه محل بحث، دو فعل «وَجَدَ» و «قَالَ» بعد از شبه شرط «كُلَّمَا» آمده است که ممکن است هر کدام جواب آن تصور گردد. به باور ابوالبقاء در اینجا فعل «وَجَدَ» جواب «كُلَّمَا» و نیز عامل آن است. پس طبق این نظر، جواب شرط در آیه محل بحث، فعل «قُلْتَ» خواهد بود. ابوالبقاء سپس درباره جمله دوم، یعنی «قَالَ»، این دو احتمال را داده که یا مستأنفه است و یا فاء عاطفه از سر آن حذف شده است؛ همان طور که فاء جواب در آیه «وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (سوره انعام، آیه ۱۲۱) و در شعر «مَنْ يَفْعَلِ الْحَسَنَاتِ اللَّهُ يَشْكُرْهَا» حذف شده است (عکبری، بی تا، ص ۷۷). مکی نیز عامل در «كُلَّمَا» را فعل «وَجَدَ» دانسته است (قیسی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۹۵)؛

۲. جمله یادشده حال از کاف در «أَتَوَكَّ» باشد. در این صورت جمله «تَوَلَّوْا» جواب شرط خواهد بود؛ یعنی «إِذَا أَتَوَكَّ وَأَنْتَ قَائِلٌ: «لَا أُجِدُّ مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ»، تَوَلَّوْا» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱؛ سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۹۹). حلبی در آیه آل عمران این وجه را ترجیح داده است؛ یعنی فعل اول «وَجَدَ» را حال دانسته و جواب «كُلَّمَا» را جمله «قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا» ذکر کرده است (سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۴۳)؛

۳. جمله مزبور عطف بر جمله «أَتَوَكَّ» باشد و حرف عطف حذف شده باشد. در این صورت نیز جمله «تَوَلَّوْا» جواب شرط خواهد بود (ابن عطیة المحاربی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۷۱؛ سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۰۰)؛

۴. جمله یادشده استتفایه باشد که مانند جمله معترضه بین شرط و جوابش واقع شده است. اینکه گفته شد مستأنفه و نه معترضه، باینکه بین دو شیء متلازم آمده است، گویا به این دلیل باشد که جایگاه اصلی آن بعد از جواب شرط است؛ چنانکه زمخشری چنین تقدیری را برای آیه بیان کرده است: «إِذَا مَا أَتَوَكَّ لِتَحْمِلَهُمْ تَوَلَّوْا، فقيل: ما لهم تَوَلَّوْا باكين [فقيل] قلت: لا أُجِدُّ مَا أُحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱). البته ابوحیان گفته است که چنین ترکیبی حتی در کلام

عرب جایز نیست؛ چه رسد به اینکه در کلام خدا بیاید (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۸۴)، ولی حلبی ضمن دفاع از نظر زمخشری، گفته است که نمی‌دانم دلیل منع ابوحیان از این ترکیب چیست؛ درحالی‌که هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا واضح و روشن است (سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۰۰). در هر صورت و طبق همه ترکیب‌ها، مجموعه شرط و جزا صله «الذین» است (سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۰۰).

با توجه به ترکیب‌های یادشده، جواب «إِذَا» طبق سه ترکیب، جمله «تَوَلَّوْا»، و طبق یک ترکیب، جمله «قُلْتُمْ» خواهد بود. بر اساس ترکیبی که جمله «قُلْتُمْ» جواب «إِذَا» است، وقف بر «مَا أَهْمَلِكُمْ عَلَيْهِ» جایز است، ولی نوع آن وقف «المرخص ضرورة» نیست و بیشتر با وقف مطلق سازگار به نظر می‌رسد؛ زیرا در تعریف وقف «المرخص ضرورة» آمده است که مابعد وقف از ماقبل خود بی‌نیاز نیست (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۳۱). اما در اینجا جمله «تَوَلَّوْا»، طبق این ترکیب، مستأنفه خواهد بود و از ماقبل بی‌نیاز است. از سوی دیگر سجاوندی معمولاً قبل از جملات مستأنفه، وقف مطلق تعیین می‌کند، اما مسئله اینجاست که طبق این ترکیب عمل نکرده است تا گفته شود وقف او صحیح است؛ زیرا او در تعلیل وقف خود گفته است که «تَوَلَّوْا» صله «الذین» است. به عبارت دیگر نظرش این نبوده که «تَوَلَّوْا» مستأنفه است، بلکه آن را جواب شرط دانسته که مطابق با سه ترکیب دیگر است.

اما طبق آن سه ترکیب که جواب «إِذَا» جمله «تَوَلَّوْا» است، هیچ وقفی قبل از «تَوَلَّوْا» جایز نخواهد بود، حتی وقف «المرخص ضرورة». این بر اساس معیار و ملاک خود سجاوندی است که وقف بین شرط و جزا را در رأس موارد امتناع وقف آورده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۳۲). او در آیه «... حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازْبَيَّتْ وَطَنَ أَهْلِهَا أَهْمَ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْن بِالْأَمْسِ...» (سوره یونس، آیه ۲۴) وقف بر «قَادِرُونَ عَلَيْهَا» را ممنوع اعلام کرده؛ زیرا جواب «إِذَا» شرطیه (أَتَاهَا) هنوز نیامده است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۶۹)؛ بنابراین سجاوندی هم در بیان ملاک‌های وقف، امتناع وقف بین شرط و جزا را بیان کرده و هم در عمل، بارها این معیار و نظر را اجرا و تطبیق کرده و ممنوعیت آن را یادآور شده است. پس در اینجا سجاوندی با اینکه به جواب شرط بودن «تَوَلَّوْا» معتقد بوده، موضع وقف را قبل از آن تعیین کرده است و این، برخلاف معیار و نظر خود اوست.

اما درباره اینکه در توجیه این وقف «طولانی بودن کلام» را دلیل آورده است، باید گفت: اولاً خود سجاوندی در تعریف وقف المرخص ضرورة گفته است که این وقف به جهت طولانی بودن کلام است، ولی در جایی که مابعد وقف از ماقبل آن بی‌نیاز باشد و نیازی به برگشت

قاری نباشد؛ نه جایی که دو عبارت برای تکمیل معنا به هم نیاز دارند. حال سؤال این است که آیا فعل شرط و جواب آن از یکدیگر بی‌نیازند تا از هم جدا شوند. جواب مشخص است: این دو لازم و ملزوم یکدیگر و تفکیک‌ناپذیرند و باید با هم خوانده شوند تا معنای مراد ارائه گردد. ثانیاً این عملکرد برخلاف نظر خود سجاوندی است که وقف بین شرط و جزا را ممنوع اعلام کرده است. ثالثاً در سوره یونس، کلام نسبت به اینجا طولانی‌تر است، ولی سجاوندی وقف بر «قَادِرُونَ عَلَيْهَا» را ممنوع اعلام کرده است. اگر طول کلام مجوز وقف بین شرط و جزاست، چرا در سوره یونس که کلام طولانی‌تر است، وقف را جایز ذکر نکرده است؟

بنابراین وقف مرخص او بین فعل شرط و جوابش بر اساس این تحلیل قابل دفاع نبوده، مخالف با ملاک و عملکردهای خود سجاوندی در موارد دیگر است. انتخاب بهتر برای سجاوندی در آیه مورد بحث این بود که احتمال مستأنفه بودن «تَوَلَّوْا» را نیز در کنار جواب شرط‌بودنش مدنظر قرار می‌داد که نتیجه‌اش وقف جایز است؛ زیرا هم برای وقف دلیل وجود داشت (مستأنفه بودن «تَوَلَّوْا») و هم برای وصل (جواب شرط‌بودن آن).

۶. خطا در تعیین وقف ممنوع

آیه: «وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره یوسف، آیه ۶۹)؛ هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش را نزد خود جای داد و گفت من برادر تو هستم. از آنچه آنها می‌کنند غمگین و ناراحت نباش. سجاوندی بر «أَخَاهُ» وقف را ممنوع اعلام کرده و در علت آن گفته است که «قَالَ» جواب «لَمَّا» است (سجاوندی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۶۰۴). آن‌طور که از عبارات مفسران برداشت می‌شود، جمله «آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ» جواب «لَمَّا» است، نه جمله «قَالَ» (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۶۹؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۵۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۵، ص ۳۸۴). ضمن اینکه بعضی دیگر از مفسران و معربان به‌نوعی به جواب‌بودن «آوَى» تصریح کرده‌اند (ر.ک: عکبری، بی‌تا، ص ۲۱۳؛ سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۵۲۴؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۹۵)، اما کسی در این بین یافت نشد که فعل «قَالَ» را جواب «لَمَّا» دانسته باشد.

این آیه شبیه آیاتی است که در آنها بعد از فعل شرط، دو فعل آمده است که احتمال دارد هر یک از آنها جواب شرط باشد؛ مانند آیه ۹۲ سوره توبه که توضیح آن گذشت. ابوالبقاع در اینجا ضمن اینکه فعل «آوَى» را جواب «لَمَّا» دانسته، قاعده‌ای کلی درباره این نوع ترکیب‌ها مطرح کرده است: «هرچه به جواب نیازمند باشد و جوابش ذکر شود و بعد از آن فعل «قَالَ» بیاید، این فعل «قَالَ»

مستأنفه است» (عکبری، بی‌تا، ص ۲۱۳)؛ بنابراین او در سوره آل عمران نیز جواب «كُلَّمَا» را فعل «وَجَدَ»، و «قَالَ» را مستأنفه می‌داند (عکبری، بی‌تا، ص ۷۷). حلبی در آیه محل بحث فقط فعل نخست را جواب دانسته و گفته است که «آوی» هم جواب برای «لَمَّا» اول است و هم برای «لَمَّا» دوم (سمین، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۵۲۴).

بنابراین وقتی مشخص شد که فعل «آوی» جواب «لَمَّا» است و نه «قَالَ»، وقف قبل از «قَالَ» جایز است و نظر سجاوندی مبنی بر ممنوع بودن وقف بر آن، صحیح نیست. هر چند ممکن است به دلیلی دیگر این وقف ممنوع باشد و آن اینکه جمله «قَالَ» بدل اشتمال از «آوی» باشد (ر.ک: ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۹۵) که در این صورت، وقف بین بدل و مبدل منه جایز نخواهد بود، اما سجاوندی به این دلیل وقف را ممنوع نکرده و بلکه جمله «قَالَ» را جواب «لَمَّا» دانسته است. حتی اگر بپذیریم که طبق یک احتمال جمله «قَالَ» جواب «لَمَّا» باشد، طبق احتمال دیگر جواب آن حتماً جمله «آوی» است؛ یعنی جواب «لَمَّا» بین این دو فعل مردد است که در این صورت باید وقف جایز تعیین می‌شد؛ چراکه هم برای وقف دلیل وجود دارد (احتمال مستأنفه بودن «قَالَ») و هم برای وصل (احتمال جواب «لَمَّا» بودن آن).

نتیجه

سجاوندی در تعیین مواضع وقف در بیشتر موارد موفق عمل کرده و گاه دچار خطا شده است. اگرچه همه انواع وقف‌های سجاوندی به یک میزان در قرآن کریم وجود ندارد، اما برای همه این اقسام خطا یافت می‌شود. البته طبیعی است که در وقف‌هایی که کمتر استعمال شده، کمتر خطا رخ داده است. در این مقاله برای هر یک از انواع وقف‌های او یک موضع وقفی بررسی شد و خطای رخ داده تبیین گردید. در وقف لازم، آیه ۱۱۰ سوره مائده، در وقف مطلق آیه ۳۵ سوره شوری، در وقف جایز آیه ۱۹ سوره انسان، در وقف المجوز لوجه آیه ۱۵۳ سوره اعراف، در وقف المرخص ضرورة آیه ۹۲ سوره توبه و در وقف ممنوع آیه ۶۹ سوره یوسف بررسی شد. مواردی که به خطا تعیین شده، با ملاک‌های خود سجاوندی، عملکردهایش در موارد مشابه و همچنین اعراب عبارات در تضاد آشکار است. توجه به وجوه مختلف اعرابی عبارات بعد از موضع وقف، ملاک‌های سجاوندی برای وقف و نیز عملکرد او در آیات مشابه، این خطاها را برای ما آشکار می‌کند.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن الأثير، ابوالبركات عبدالرحمن بن محمد. (١٣٦٢ش). البيان في غريب إعراب القرآن. هجرت.
٣. ابن عاشور، محمد بن الطاهر. (بى تا). التحرير والتنوير. مؤسسة التاريخ.
٤. ابن عطية المحاربي، عبدالحق. (١٤٢٢ق). المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. دار الكتب العلمية.
٥. ابن هشام، عبدالله بن يوسف. (بى تا، الف). أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك. المكتبة العصرية.
٦. ابن هشام، عبدالله بن يوسف. (بى تا، ب). معنى اللبيب عن كتب الأعراب. دار احياء التراث العربى.
٧. ابوحيان، محمد بن يوسف. (١٤٢٠ق). البحر المحيط في التفسير. دار الفكر.
٨. آقازرگ تهرانى، محمد محسن. (بى تا). الذريعة إلى تصانيف الشيعة. بى نا.
٩. خراط، احمد بن محمد. (١٤٢٦ق). المجتبى من مشكل إعراب القرآن. مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
١٠. داني، عثمان بن سعيد. (٢٠١٠م). المكتفى في الوقف والابتداء. مكتبة أولاد الشيخ للتراث.
١١. درويش، محيى الدين. (١٤١٥ق). إعراب القرآن الكريم و بيانه. دار الإرشاد.
١٢. زمخشري، محمود بن عمر. (١٤٠٧ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل. دار الكتاب العربى.
١٣. سجاوندى، محمد بن طيفور (١٤٢٧ق). علل الوقوف. مكتبة الرشد.
١٤. سخاوى، على بن محمد. (١٤١٣ق). جمال القراء و مال الإقراء. دار البلاغة.
١٥. سمين الحلبي، احمد بن يوسف. (١٤٠٨ق). الدر المصون في علوم الكتاب المكنون. دار القلم.
١٦. سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى بكر. (١٣٩٦ق). طبقات المفسرين العشرين. مكتبة وهبة.
١٧. شهيدى پور، محمدرضا. (١٣٩٣ش، ٤ آبان). آموزش داورى وقف و ابتداء. پاىگاه راسخون.
<https://zaya.io/kw3tt>
١٨. صافى، محمود. (١٤١٨ق). الجدول في إعراب القرآن و صرفه و بيانه. دار الرشيد.
١٩. صفدى، صلاح الدين خليل بن أيبك. (١٤٢٠ق). الوافي بالوفيات. دار احياء التراث.
٢٠. طبرسى، الفضل بن الحسن. (١٣٧٢ش). مجمع البيان في تفسير القرآن. ناصر خسرو.

۲۱. طبری، محمدبن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. دار المعرفة.
۲۲. طوسی، محمدبن الحسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. دار إحياء التراث العربی.
۲۳. عکبری، عبدالله بن الحسین. (۱۴۱۹ق). التبیان فی إعراب القرآن. دار الکتب العلمیة.
۲۴. غلایینی، مصطفی. (۱۴۲۵ق). جامع الدروس العربیة. دار الکوخ.
۲۵. قیسی، مکی بن ابی طالب. (۱۴۲۴ق). مشکل إعراب القرآن. دار البشائر.
۲۶. نحاس، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). إعراب القرآن. دار الکتب العلمیة.
۲۷. نیشابوری، حسن بن محمد. (بی تا). تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان. دار الکتب العلمیة.
۲۸. واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (۱۴۱۵ق). الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. دار القلم.